

تحلیل محتوایی «شمس» استانبول

دکتر عطاء الله حسنی

دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

(از ص ۳۷ تا ۵۹)

چکیده:

هدف این مقاله بررسی عملکرد رسانه ایست که در پی جنبشی مهاجرتی در استانبول شکل گرفت و چهارده سال دوام آورد. تحلیل محتوایی شماره های دو سال نخست این رسانه که «شمس» نام دارد، حاکی از این است که گردانندگان آن تمایلات مشروطه خواهانه داشته اند و برای استقرار مجدد و احیاء مشروطه تلاش می کرده اند.

واژه های کلیدی: مشروطیت، مهاجران ایرانی، استانبول، روزنامه شمس.

مقدمه:

قحطی، بیکاری، فقر، ستم مالیاتی و غیرمالیاتی دولتیان یا به تعبیر کسروی «کمی کار و فزونی ستم» (کسروی، ص ۱۹۳) و بحران‌های اجتماعی ناشی از رویدادهای جنبش تنباکو و آستانه مشروطیت و گرفت و گیرهای متعاقب بمباردمان مجلس شورای ملی، جنبش‌های مهاجرتی مکرری را از اواخر دوران ناصری تا عصر استبداد صغیر موجب شد که به نوبه خود هم در شکل‌گیری و هم در احیاء مشروطیت موثر افتاد. استانبول از جمله مقصدهای مهاجرین یا گذرگاه ایشان در رفتن به اروپا یا باز آمدن به ایران بود.

مهاجران ایرانی این شهر از اواخر دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه با چاپ و نشر روزنامه و تأسیس مدرسه و مسجد و قبرستان مخصوص ایرانیان، جمعیت متشکلی را پدید آورده بودند و با ایجاد خان و تجارتخانه و توسعه فعالیت‌های تجاری، شبکه ارتباطی خود را با داخل ایران و نیز مصر و هند و قفقاز و عتبات عالیات حفظ کرده بودند. روزنامه «شمس» مولود چنین جمعیت و موقعیتی است.

هدف این مقاله تحلیل محتوایی دو سال نخست روزنامه شمس استانبول است که تاکنون بدان پرداخته نشده است و جز اطلاعات پراکنده‌ای درباره آن در ادبیات تحقیق وجود ندارد که عنداللزوم در متن مقاله مورد استفاده و تحلیل قرار خواهد گرفت.

«شمس» از پدری ایرانی و مادری ترک زاده شد. «استبداد» محمدعلی شاهی که با به توپ بستن مجلس شورای ملی در ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ قمری علنی شد و «مشروطه» عبدالحمیدی که با یک ماه فاصله در ۲۳ جمادی‌الآخر ۱۳۲۶ قمری تحقق یافت، موجبات این ولادت را پدید آوردند. فاصله انتشار نخستین شماره «شمس» با روز بمباردمان مجلس شورای ملی ۷۵ روز و با روز پیروزی مشروطه دوم در عثمانی ۴۵ روز بود.

بنیانگذار «شمس» جوانی سی و شش - سی و هفت ساله سیدحسن نام - از ایرانیان مقیم استانبول - بود. وی را برخی از منابع، تبریزی (کسروی، ۷۲۶؛ براون، ص ۴۷۷)، برخی از اهل خوی (صدرماشی، ص ۸۳) و برخی قزوینی‌الاصل (خان ملک ساسانی، ص ۲۰۷) دانسته‌اند. گاهی نیز به اعتبار روزنامه‌اش او را «شمس» نام داده‌اند (همان؛ طاهرزاده بهزاد، ص ۳۴۵). آنچه

که از روزنامه شمس به دست می‌آید، جز شهرت «تبریزی» در مورد سیدحسن به کار نرفته است.

سیدحسن در شماره نخست، به عنوان «مدیر روزنامه» شناسانده شده که «کلیه امور اداره و تحریریه» نیز با او بوده است. چندی بعد، نام همکار جدیدی با عنوان «دبیر و نگارنده» در کتیبه صدر روزنامه ظاهر می‌شود. این شخص «میرزا ابراهیم قمی» بود (سال ۱، شماره ۲۲-۲۳، ص ۱). وی از طلاب مشروطه‌خواه فعال به شمار می‌رفت و در «انجمن اتحادیه طلاب» عضویت داشت. بنا به گزارش ناظم‌الاسلام کرمانی وی جزو دستگیرشدگان ایام بمباردمان مجلس شورای ملی بوده که در روز جمعه یازدهم جمادی‌الآخر سال ۱۳۲۶ آزاد شده است (کرمانی، بخش دوم، ص ۱۷۰).

میرزا ابراهیم قمی پس از آزادی به همراه عده‌ای دیگر از تبعیدیان به بادکوبه رفت. تبعیدیان در آنجا تصمیم گرفتند در ژنو تجمع نمایند و آنجا را مرکز فعالیت خود قرار دهند، ولی میرزا ابراهیم قمی و آقاسیدجمال قمی عازم استانبول شدند (اسناد فعالیت‌های آزادیخواهان ایران در اروپا و استانبول، ص ۵۰، سند شماره ۲۱). از خبری که به سال ۱۳۲۸ مربوط است پیداست که میرزا ابراهیم از «اعتدالیون» بوده است. آقا حسین آقا طهرانی (حسین پرویز بعدی) در ۱۸ شوال سال یاد شده طی نامه‌ای خطاب به تقی‌زاده می‌نویسد: «... کتابی هم که در تنقید فرقه اعتدالیون آقای رسول‌زاده نوشته شش روز است نشر شده و خوب می‌خرند. در میان مردم بد اثر نکرده و اعتدالیون را به خشم آورده و بعضی‌ها می‌گویند شاید جوابی هم بنویسند... یکی می‌گفت میرزا ابراهیم قمی اظهار می‌داشته که من جواب خواهم نوشت...» (اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده، ص ۳۲۷-۳۲۸).

قمی جزو کسانی بود که از طرف روزنامه شمس نامزد پیشنهادی برای وکالت مجلس شورای ملی بودند (س ۱، ش ۳۹، ص ۱۱). وی از نام مستعار «میرزا عبدالله خان» استفاده می‌کرد و نام قلمی او «جان نثار ملت» و «ابراهیم مهاجر قمی» بود. دوران همکاری قمی با روزنامه شمس در مقام «دبیر و نگارنده» دیر نپایید و نامش از شماره ۲۸ (۲۵ صفر ۱۳۲۷) به بعد از کتیبه صدر روزنامه حذف شد، اما همکاری‌اش

به عنوان نویسنده ادامه یافت. او از نخستین شماره روزنامه تا شماره ۳۵-۳۶ (۲۳) ربیع‌الآخر (۱۳۲۷) از جمله نویسندگان اصلی و پرکار روزنامه بود و از این تاریخ به بعد به دلیل بازگشت به ایران همکاری‌اش با روزنامه قطع شد.

علاوه بر سیدحسن و میرزا ابراهیم قمی، فرد دیگری نیز در کادر مدیریتی روزنامه حضور داشت. وی «محمد توفیق» از تبعه عثمانی بود. دعوت به همکاری از این شخص نه بنا بر ضرورت ناشی از فرایند طبیعی امور، بلکه حسب ضرورت قانونی صورت گرفت. «شمس» به دلیل انتشار در استانبول تابع قوانین عثمانی بود. به همین خاطر، پس از تدوین قانون مطبوعات جدید در آن کشور ناگزیر شد فردی از تبعه عثمانی را به عنوان «مدیر مسئول» به کار گیرد. چون پیگیری امور مربوط به انتخاب و معرفی مدیرمسئول، باعث تأخیر چندروزه روزنامه شده بود، در شماره هفت سال دوم (۱۰ رمضان ۱۳۲۷) روزنامه، برای عذرخواهی از تأخیر پیش آمده، این توضیح آورده شده است: «به موجب قانون مطبوعات جدید که باید به حکومت، مدیرمسئولی از تبعه عثمانی ارائه بشود، بنابر آن برای اكمال معامله، نشر روزنامه سه روز به تأخیر افتاد.» (س ۲، ش ۷).

با توجه به انتخاب مدیرمسئول، نام سیدحسن تبریزی از گوشه بالای سمت راست روزنامه، به عنوان «صاحب امتیاز و مدیرمسئول» که از شماره دوم سال دوم (۳ شعبان ۱۳۲۷) در کنار عنوان «مدیر روزنامه» برای هم آورده شده بود، برداشته می‌شود و نام «محمد توفیق» به عنوان «مدیرمسئول» جایگزین آن می‌گردد.

محمد توفیق از ایرانیانی بود که به تبعیت دولت عثمانی درآمده بود. این اتفاقی بود که برای بسیاری از ایرانیان مهاجر در اثر ناملايمات و تضییقاتی که پیش می‌آمد واقع می‌شد. چنانکه سیدحسن «شمس» نیز در اواخر حکومت احمدشاه تبعیت عثمانی را پذیرفت. (خان ملک ساسانی، ص ۲۰۷). محمد توفیق از سادات و اهل همدان بود، ولی در منابع مختلف در نسبت او اختلاف نظر وجود دارد. وی مقاله‌هایی را که در «شمس» نوشته به نام کامل خود «سیدمحمد توفیق همدانی» امضاء کرده است. در شماره ۴۶ سال اول روزنامه هم که نام او را جزو نمایندگان پیشنهادی برای مجلس شورای ملی آورده‌اند،

نسبتش را «همدانی الاصل اسلامبولی المسکن» قید کرده‌اند. اما ادوارد براون بدون ذکر دلیل او را اهل بصره دانسته است (برون، ص ۴۷۷). خان ملک ساسانی هم در ذکر نسب او، پدرش را اصفهانی، مادرش را بین‌النهرینی، محل تولدش را هندوستان و محل برآمدن و نشو و نمای‌اش را استانبول دانسته است. (خان ملک ساسانی، ص ۴۰).

سیدمحمد توفیق در سال ۱۳۲۷ ق. مسئولیت مدیریت دبستان ایرانیان استانبول را برعهده داشته است. همزمان نیز با «شمس» همکاری قلمی داشته و با توجه به مضمون مقالاتش (قحط الرجال) از فعالان مشروطه‌خواه به شمار می‌رفته است. طاهرزاده بهزاد که در محرم سال ۱۳۲۹ وارد استانبول شد، او را از کوشندگان راه مشروطیت معرفی کرده و نوشته است: «... در این ایام انجمن سعادت... برپا بود و آقایان... سیدمحمد توفیق و سیدحسن شمس... و غیره با کمال صداقت و دلگرمی در راه مشروطیت می‌کوشیدند. (طاهرزاده بهزاد، ص ۳۴۵).

سخنان مغایر آنچه که گذشت نیز درباره سیدمحمد توفیق گفته شده است. خان ملک ساسانی، که باید بیشتر در میزان اعتبار و سندیت ادعاهایش تحقیق شود، کسی است که بنا بر ادعای خودش مُهر تَمَّت بر حیات روزنامه شمس می‌زند و «سیدحسن شمس» را به علت مطالب تندى که علیه وی نوشته بوده است، به تبعید می‌فرستد. وی با محمد توفیق زمانی آشنا می‌شود که او واسطه یافتن محلی برای اقامت محمدعلی شاه شده بود. محمدعلی شاه در بدو ورود به استانبول در محل دبستان ایرانیان موقتاً اسکان گرفته بود. پس از اینکه با مساعدت محمدتوفیق در «بیوک آطه» محلی برای سکونت پیدا می‌کند، او را به مقام مترجمی و پیشکاری خود می‌گمارد. خان ملک ساسانی، که به جای مدیرمسئول محمد توفیق را صاحب امتیاز روزنامه شمس معرفی می‌کند، از مأمور «انته لیژان سرویس» بودن او سخن به میان می‌آورد و می‌نویسد: «... بعدها شنیده شد که آن خانه رموز مرکز عملیات انته لیژان سرویس بوده و توفیق بیک صاحب امتیاز روزنامه شمس... یکی از عمال آن مؤسسه بوده است.» (خان ملک ساسانی، ص ۲۲۹). خان ملک ساسانی اضافه می‌کند که سیدمحمد توفیق بر زبان‌های فارسی، عربی، ترکی، انگلیسی و هندی مسلط بوده است. (همان، ص ۴۰).

با توجه به آنچه گذشت، یا باید به وجود دو سیدمحمد توفیق قائل شد یا او را مردی چندچهره دانست، یا اینکه در اعتبار اطلاعات و ادعاهای ارائه شده توسط خان ملک ساسانی و نیز ادوارد براون، نسبت به ادعای بصره‌ای بودن سیدمحمد توفیق، تردید کرد.

نخستین شماره روزنامه شمس در هشتم شعبان ۱۳۲۶ ق. برابر با ۲۲ آگوستوس ۱۳۲۴ رومی انتشار یافت. مدت دوام «شمس» را محمدصدر هاشمی ۱۲ سال قید کرده است. (صدر هاشمی، ج ۳، ص ۸۴). اما اگر ادعای خان ملک ساسانی دربارۀ توقیف روزنامه در محل چاپخانه و اقدام برای تبعید سیدحسن در سال ۱۳۰۰ شمسی معتبر دانسته شود و به اشاره او مبنی بر اینکه سید حسن «... از ۱۴ سال به این طرف روزنامه‌نویسی را کسب خود قرار گذاشته...» (خان ملک ساسانی، ص ۲۰۷-۲۰۸) عنایت شود، باید پذیرفته شود که مدت دوام «شمس» چهارده سال بوده است.

بر مبنای ۴۸ شماره سال اول و ۴۸ شماره سال دوم قسمت اشتراک سالانه «شمس» طی این دو سال بلا تغییر بوده و در «اسلامبول» ۶۰ غروش، در ممالک عثمانیه ۷۵ غروش، در ایران ۳۵ قران و در روسیه ۶ منات به فروش می‌رسیده است. برای «آوروپا» نیز در هجده شماره نخست ۱۷ فرائق اعلام شده ولی این مورد از شماره ۱۹ و بعد حذف گردیده است.

از شمارگان و میزان فروش روزنامه و کیفیت توزیع آن اطلاعی در دست نیست. ولی علاوه بر مبلغ بازگشتی از فروش روزنامه، مساعدت مالی بعضی از ایرانیان مقیم استانبول، و درآمد ناشی از چاپ اعلانات، که قیمت آن در شماره ۲۲-۲۳ (۱۹ محرم ۱۳۲۷) درج شده است، منابع مالی روزنامه شمس را تشکیل می‌داده است. قیمت تک شماره روزنامه یک غروش بوده است.

«شمس» که در آن مقرر شده بود «هر قسم مقالات تاریخی، سیاسی، علمی و ادبی درج و از منافع دولتی و مملکتی» بحث شود، به طور هفتگی چاپ و نشر می‌شد. به جز شماره اول از سال اول که روز جمعه به چاپ رسیده، بقیه شماره‌ها در روز پنجشنبه هر هفته چاپ شده است. شماره‌گذاری نیز سالانه و از یک تا چهل و هشت بوده است.

محل انتشار روزنامه استانبول و جای چاپ آن تا تاریخ ۲۶ ذیقعدہ ۱۳۲۷ مطبعه‌های مختلف آن شهر بوده است: مطبعه جهان، سلانیک مطبعه سی، مطبعه اقبال ملت، اقبال ملت مطبعه سی، مطبعه آصادوریان، مطبعه مرکز، خانملره مخصوص غزته مطبعه سی، مطبعه سلانیک، هلال مطبعه سی، مطبعه قره بت، مطبعه سلانیک، مطبعه متین، مطبعه احمدساقی بک. اینکه چرا این همه جای چاپ تغییر داده می‌شده معلوم نیست، ولی طبعاً در کیفیت کار تأثیر داشته است. به همین دلیل گاهی نوع حروف و اعداد و گاهی صفحه‌آرایی و تعداد سطور و نحوه حروفچینی تفاوت پیدا می‌کرده است. سرانجام در تاریخ یاد شده خود روزنامه صاحب مطبعه می‌شود و شماره‌های ۱۴-۱۵ سال دوم در ۲۴ صفحه در «مطبعه شمس» که محل آن روبروی باب عالی نمره ۷۲ بوده، به چاپ می‌رسد.

شمس نخستین شماره‌اش را با ۸ صفحه شروع می‌کند و بعضی از شماره‌های سال اول را ۱۰، ۱۲ و ۱۶ صفحه‌ای انتشار می‌دهد، اما میانگین صفحات در سال نخست ۱۰ است. در سال دوم بیشتر شماره‌ها ۱۶ صفحه‌ای است. هرچند در شماره ۲۶ سال دوم (۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۸) اخطار داده شده که از این شماره تعداد صفحات روزنامه به بیست افزایش داده می‌شود و پس از سه ماه به بیست و چهار صفحه خواهد رسید، اما جز شماره بیست و هفت، بقیه شماره‌ها تا آخر سال شانزده صفحه‌ای باقی می‌ماند. علاوه بر روزنامه گاهی گردانندگان آن «علاوه» یا فوق‌العاده‌ای شامل تلگرافات علمای عتبات، یا غیر آن را چاپ کرده و به فروش می‌رسانده‌اند. سفیر کبیر وقت ایران در استانبول در این باره در تاریخ ۹ شوال ۱۳۲۶ طی نامه‌ای به وزارت خارجه می‌نویسد:

... از اداره روزنامه شمس صورت تلگراف علما را به صدارت عظمی چاپ کرده فرستاده‌اند و در کورچه‌های اسلامبول به ایرانی و عثمانی می‌فروشدند. ماحصل مضمونش این است که در غیاب امام علیه‌السلام حق حکومت با جمهور مسلمین است (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۷، ص ۴-۳).

معماری بیرونی «شمس» صورت ثابتی ندارد، اما عکس، مقاله مخصوص، اخبار

داخلیه عثمانی، مکتوب، تلگرافات، خیرهای ارسالی، شعر، نقل مطالب از روزنامه‌های ایرانی و عثمانی و اعلان مؤلفه‌های اصلی ساختار روزنامه را تشکیل می‌دهند.

صفحه‌آرایی روزنامه دو ستونه است و در هر ستون بین ۲۹ تا ۳۲ سطر وجود دارد. کتیبه صدر صفحه نخست روزنامه که نام پدیدآورنده، عنوان روزنامه، تاریخ نشر، نوع روزنامه و نحوه دریافت مقاله، قیمت اشتراک سالانه و قیمت چاپ اعلانات را دربرمی‌گیرد حدوداً یک سوم یک صفحه روزنامه را شامل می‌شود.

غالباً در ذیل کتیبه صدر صفحه اول، عکسی چاپ شده است. بعضاً نیز تصاویری در صفحات داخلی روزنامه آورده شده است. در مجموع نزدیک به ۶۵ درصد از شماره‌های سال اول روزنامه مصور هستند و ۸۷ درصد از شماره‌های سال دوم. تصویر «شهید حریت و فدایی وطن آقا میرزا نصرالله ملک المتکلمین» در شماره نخست سال اول و تصویر «حاج شیخ اسماعیل نجل محترم آقای حاج میرزا حبیب‌الله رشتی و داماد حجة الاسلام و نایب‌الامام آقای خراسانی مدظله العالی» در شماره نخست سال دوم آورده شده است.

براساس تحویل آماری، از ابتدای نشر روزنامه تا فتح تهران به دست مشروطه‌خواهان، ۲۷ تصویر و از بعد آن تاریخ تا پایان سال دوم انتشار، ۵۱ تصویر به چاپ رسیده است. نقش افراد در موقعیت‌های خاص تاریخی، مقام و منزلت ایشان و نیز سیر زمانی حوادث با ایجابات خاص خود، از متغیرهای اساسی دخیل در انتخاب و چاپ تصاویر بوده است.

تصاویر چاپ شده، یا به صورت پورتره و یا به صورت دسته‌جمعی، اساساً با دوربین برداشته شده است و سوژه با آگاهی در برابر دوربین قرار گرفته است. از مجموع تصاویر یک مورد طرح طنزآمیزی است که محمدعلی شاه و لیاخوف را در حال عبور از قبرستان شهیدان ۲۳ و ۲۴ جمادی‌الاول سال ۱۳۲۴ نشان می‌دهد، درحالی‌که آتش و دود از بهارستان و مسجد سپهسالار برخاسته است (س ۱، ش ۱۰، ص ۸). یک مورد هم نقاشی «سرباز وطن» است که به علامت جانسپاری سر خود را در دست گرفته است (س ۱، ش ۱۷).

مشروطه‌خواهان با توجه به نقشی که در احیاء مشروطیت داشتند از جمله گروه‌های مورد توجه «شمس» بودند. براساس جمع عکسهای چاپ شده (۲۷ فقره) تا فتح تهران ۵۶ درصد از عکس‌ها به مشروطه‌خواهان غیرروحانی و ۱۵ درصد به مشروطه‌خواهان روحانی تعلق دارد. مطالعه تطبیقی این درصدها با درصدهای مربوطه در دوره پس از فتح تهران حاکی از این است که با توجه به جمع عکس‌های چاپ شده (۵۱ فقره) پس از فتح تهران تنها ۲۴ درصد از عکس‌ها به مشروطه‌خواهان غیرروحانی و ۳ درصد به مشروطه‌خواهان روحانی اختصاص داده شده است و این حکایت از کاهش معنی‌دار توجه گرداندگان «شمس» به گروه مزبور می‌کند. حتی اگر ۱۲ درصد مربوط به وکلا و تجار مشروطه‌خواه را هم به درصدهای بالا بیفزاییم باز هم در مجموع این تفاوت اساسی به جای خواهد ماند.

این تفاوت نگرش در دو دوره موردنظر، درباره دولتمردان نیز وجود دارد، اما برعکس. به طوری که ۱۱ درصد از کل عکس‌ها در دوره نخست به دولتمردان مشروطه‌خواه اختصاص داده شده است، درحالی که این میزان در دوره بعد از فتح تهران به ۲۵ درصد افزایش یافته است و دولتمردان مشروطه‌دار در مرکز توجه مسئولان روزنامه قرار گرفته‌اند، که این خود به تأثیر از مقام و موقعیتی است که به دست آورده‌اند. توجه به مستبدین، اعم از روحانی و غیرروحانی، در هر دو دوره وجود داشته است. در دوره اول ۴ درصد از عکس‌ها به روحانیون مستبد و ۴ درصد هم به مستبدین غیرروحانی مربوط است. این میزان در دوره دوم که صرفاً به اشخاص غیرروحانی مربوط می‌شود، به ۱۰ درصد افزایش می‌یابد که تفاوت معنی‌داری را نشان می‌دهد. با توجه به تلاش طرفداران محمدعلی میرزا در بازگرداندن وی به قدرت، این افزایش توجه طبیعی به نظر می‌رسد.

اشخاص تاریخی هم توانسته‌اند از طریق تصویرشان در روزنامه شمس جای گرفته پیام خود را بگذارند. در دوره اول که دوره مبارزه برای احیاء مشروطیت بوده از اشخاص تاریخی، مرد دین و سیاست یعنی سیدجمال‌الدین اسدآبادی الگو و مورد توجه قرار گرفته است و تنها ۴ درصد از سهم تصاویر به او تعلق پیدا کرده است، ولی در

دوره دوم که دوران استقرار مجدد مشروطیت و عصر مدیریت و سازندگی است اشخاصی چون مشیرالدوله میرزا حسین خان سپهسالار اعظم و کریم خان زند و نادرشاه و شاه عباس دقت نظر گردانندگان شمس را به خود جلب کرده و با افزایش چشمگیر نسبت به دوره قبل ۸ درصد از عکس‌های دوره بعد از فتح تهران را به خود اختصاص داده‌اند. عکس سلطان عثمانی، با توجه به محل چاپ روزنامه که در استانبول بوده است، در هر دو دوره به چاپ رسیده است. اما عکس ادوارد هفتم پادشاه انگلستان فقط پس از فتح تهران و احیاء مشروطه مورد توجه قرار گرفته و چاپ شده است.

از تصاویر باقی مانده، عکس «اطفال و معلمین مدرسه تفریس» در دوره اول و عکس‌های «فارغ‌التحصیلان ایرانی مکتب حریت عثمانی» و «مدیرمسئول روزنامه: توفیق بیگ» در دوره دوم را می‌توان نام برد.

زبان روزنامه شمس «زبان ملی» یعنی فارسی است (س ۱، ش ۱۰، ص ۶) و علی‌رغم این که سیدحسن تبریزی می‌نویسد: «... چون نخواستیم که برادران ترک زبان خود را که در این شهر مینوبهر [استانبول] می‌باشند از خواندن این نامه بی‌بهره گذاریم، گاه گاهی نیمی از آن را پارسی و نیمی ترکی خواهیم نگاهشت»، به ندرت طی دو سال، مطلبی یا شعری آن هم مختصر و کوتاه به ترکی در روزنامه درج شده است؛ ترجیع‌بندی از محمدعلی واعظزاده (س ۱، ش ۳۹، ص ۱۰-۱۱) و شعری با عنوان «دلاور ایران ستارخان» از سروش (س ۱، ش ۹، ص ۵-۶) تنها مطالب بلند به زبان ترکی است که در روزنامه به چاپ رسیده است. دو بیت زیر که در آن آرزو شده است شمشیر بسته شده به کمر محمدعلی شاه به خواست پروردگار بر گردن او فرود آید، شعر جالب توجهی است:

بعد ما عدل الهی یتیشر چوق سورمز
گوگلره چیقماده ایرانده کی آه جانکاه
بلنه باغلادیفی سیف مرصع شاهک
بو یاقینده طاقیلر بوینونه ان شاءالله

(س ۱، ش ۲۷، ص ۷)

شمس از طرفی تحت تأثیر کامل ادبیات روزنامه‌های عثمانی در تلفظ و املائی کلمات خارجی است و از طرفی هم به طور فزاینده از واژگان بیگانه استفاده می‌کند. به نظر می‌رسد گوئل کهن که می‌نویسد: «... شمس... می‌کوشید فارسی را از واژگان عربی و بیگانه پالایش کند»، (کهن، ص ۴۸۸) در اثر ملاحظه سرمقاله نخستین شماره شمس که به «پارسی» سره است، یا عنایت به مقاله «کلمات اجنبی» که در لزوم به کار نبردن کلمات اجنبی است (س ۲، ش ۲۲، ص ۴-۷) دچار این سوء برداشت و تعمیم نادرست شده باشد.

نمونه‌های ذیل نمایانگر میزان تأثیرپذیری نویسندگان شمس از ادبیات واژگان عثمانی و بیگانه است: آژانس، آقادمی، آقتور، آمیرال، اروپا، ایستاتسیق، استاسیون، اقتریس، اولتیماتوم، استاتوقر، الکتریق، اپراتور، ایمپراطور، باتق، بومب، بومبا، بیلت، بوبقوتاژ، بوبقوت، پروتست، پروتستو، پولاتیک، پارتی، پوست، پسته‌خانه، پارلمان، پارلمنتو، پارلمنت، پروگرام، پروگرام، پروتقول، پولیس، تلغراف، تلگراف، تلفون، تیاتر، جنرال قونسول، دموقرات، دکتر، دوقتور، دیپلوم، دیپلمات، ره وولسیون، رول، راپورط، راپورت، ژورنال، سیغار، شارژ دافر، شمندوفر، شامپانیا، سالون، فرانق، فتوغراف، فابریک، فابریقه، فتوگراف، قومیسون، کومیسون، کونفرانس، قوماندانی، کوماندانی، قومته، قومینه، قونترول، قولونل، قونسر، قرال، قرالیچه، قونسولخانه، قونستیتوسیون، قونسرواتور، قابینه، قاپیتولاسیون، قونفره، قومپانیه، قوییه، کومیسون، کنستی توسیون، کومپانی، کوماندان، کونفرانس، لیبرال، لوتری، مارق، ماکینه، مانوره، ماشین، ملیار، ملیونر، موزیک، متینغ، نوت، نوطه، نوقه، هوتل.

این تأثیرپذیری گاهی در طرز تلفظ است، مانند اوطاق، اشکنجه، قافقاز و گاهی نیز در معنای کلمات. مانند «همان» به معنی فوراً، درجا؛ «ذاتا» به معنی درواقع؛ «آرزو» به معنی میل و رغبت؛ «ذوات» به معنی اشخاص.

اسامی کشورها و شهرها و مذاهب نیز منطبق با املائی عثمانی است. مانند آتیه، آلمانیا، ارناوودستان، اورتودوقس، انگلیز، بلجیقا، بلغراد، پترسبورغ، پترزبورغ، خرستیان، اوستریا، بوسنه هرسک، جشستان، بالطق، پروسیا، بالقان، قوپنهاغ، لوندیره، هولندر،

ماکدونیا، لاهی، یونانستان، فلمنگ، سونغاری، غروئیلاند، کرید، ویانه و امور.
 در کنار واژگان بیگانه بعضاً ترکیب‌ها و واژگان بدیعی را نیز می‌توان ملاحظه کرد.
 از جمله: «مهندسین استبداد» (سال اول، شماره ۳۹، ص ۲)، «واتر قیدن» (سال اول، شماره
 ۱۷، ص ۳) در معنی پس رفتن، «ستم شعار» (سال اول، شماره ۲۰، ص ۱۰)،
 «وحشتکده» (سال اول، شماره ۲۱، ص ۴)، «مشورتگران» (سال اول، شماره ۱۴، ص ۳)،
 «ایستوار» گردیدن (سال اول، شماره ۱۴، ص ۳) در معنی جلوس کردن، «تلگرافیدن»
 (سال اول، شماره ۲۵، ص ۲). یکی از ویژگی‌های «شمس» استفاده کردن از «اه» به جای
 کلمه «الله» در اسامی و مواردی از این قبیل است.

نکته دیگر، انعکاس زبان طنز در مقاله‌های «شمس» است. شاید تنها یک مطلب در
 روزنامه وجود دارد که کل آن طنز است. مطلب مزبور را «رجال الغیب» با عنوان «لغات»
 به قلم آورده است. کاری که سابقه آن را می‌توان در آثار عبید زاکانی یافت. در این
 مطلب در معنی زالو چنین نوشته است: «الزالو: وکیل، که چسبانیدن و گذاشتنش به
 دست خود انسان است، برداشتنش به دست قضا و قدر، اگر ممکن شود!» (س ۱، ش
 ۱۲، ص ۴). بقیه موارد طنزآلود را باید در لابه لای مقالات جستجو کرد. مثلاً: عبدالرحیم
 هندی در مقاله‌ای خطاب به مأموران دولت در خارج می‌نویسد: «... اوامر قضا مظاهر
 شاهنشاهی اوراحکم فداه.» (س ۱، ش ۱۰، ص ۷). یا در مقاله‌ای «اقدس ملوکانه
 ارواحنا فداه» آورده، ولی ارواح را در داخل پرانتز جمع «ریح» به معنای باد شکم گرفته
 است. (س ۱، ش ۱۸، ص ۲).

از نویسندگان، هرچند طی دو سال نخست انتشار «شمس» بیش از چهل نفر مقاله
 نوشته‌اند یا بدان مکتوب ارسال کرده‌اند، اما تنها هفت نفر با آن همکاری مستمر
 داشته‌اند:

۱ - سیدحسن تبریزی: وی از اعضاء بنیانگذار «انجمن سعادت» بوده (طاهرزاده
 بهزاد، ص ۳۶۱) و علاوه بر روزنامه از طریق کتابخانه شمس و مطبعه شمس به چاپ و
 نشر کتاب به زبان فارسی اقدام می‌کرده است.

۲ - رضاقلی خراسانی: وی علاوه بر نوشتن مقاله در روزنامه، امور آبونه روزنامه را

نیز برعهده داشته است. خراسانی مؤسس و مدیر دبستان ایرانیان بود و پیشتر با روزنامه اختر همکاری می‌کرد. وی مدیر اداره روزنامه اختر بود. (خان ملک سامانی، ص ۱۰۳).

۳ - عبدالرحیم هندی ملقب به «شباهنگ» و از اعضای «انجمن سعادت» بوده است. (طاهرزاده بهزاد، ص ۳۶۱). وی از نویسندگان فعال روزنامه در سال نخست بود.

۴ - رجال الغیب یا زبان ملت یا بیچاره قوم، نام مستعار یکی از نویسندگان «شمس» است. بنا بر برخی قراین بعید به نظر نمی‌رسد که رجال الغیب خود سیدحسن تبریزی بوده باشد. به ویژه آنکه در جایی هم در معنی کلمه «رجال الغیب» می‌نویسد: «کسانی که اخبار را به دست آورده در اختیار روزنامه می‌گذارند» (سال اول، شماره ۱۲، ص ۵) و این عملی است که خود او انجام داده به صورت اخبار روزنامه در اختیار مردم می‌گذارد.

۵ - میرزا ابراهیم قمی یا جان نثار ملت از نویسندگان فعال روزنامه در سال نخست انتشار آن بود.

۶ - عباس مهری

۷ - سیدمحمد توفیق همدانی

۸ - علی اصفهانی؛ به نظر می‌رسد همان میرزا علی اصفهانی بوده باشد که به نوشته ابوالحسن علوی «... اغلب ایام در اسلامبول مشغول امور تجارته بود و جزو احرار تجار به شمار می‌آمد.» وی همراه سردار اسعد بختیاری در فتح تهران شرکت کرد و در دوره دوم وکیل مجلس شد. در سال ۱۳۳۶ قمری حدوداً چهل ساله بوده است. (علوی، ص ۲۷).

سیدحسن تبریزی در سرمقاله نخستین شماره شمس روزنامه را «اولین اساس ترقی و تمدن و نخستین نقطه عمران و آبادی مملکت» قلمداد می‌کند و از «خداوندان افکار صائبه و صاحبان مدارک عالیه می‌خواهد که اداره روزنامه را در نیل به «مقصد مقدس» که همان «سخن از یگانگی» سرودن و «آیین داد و کنکاش» را ستودن است، یاری رسانند.» (سال اول، شماره ۱، ص ۱-۲).

این سخن از یگانگی سرودن، پس از چند ماه جای خود را به مقصود دیگری که

همراه با تعارض و برخورد است، یعنی «نجاه وطن و خلاصی هموطنان از گرداب بلا»، می‌دهد. (سال اول، شماره ۲۵، ص ۸). طبعاً در این مسلک برخلاف اولی خصمی وجود دارد که باید علیه‌اش مبارزه کرد. «شمس» در همینجا خود را مروج «احکام مقدس حجج اسلام» و زمینه‌ساز «پیشرفت اوامر انجمن ایالتی [تبریز] و اشاعه [دهنده] مقاصد حریت پروران و مجاهدان و اتحاد افکار ایرانیان» قلمداد می‌کند و می‌نویسد: «همیشه مسلک ما از آغاز این خدمت از یاوه‌سرایی و بیهوده‌گویی و غرض‌ورزی و تطویلات لاطایل و معاندت شخصی و هواخواهی شخص دور بوده... و اگر در جریده هم اسم شخصی برده شده برای شناساندن مخالف از موافق و خدمتگذار از خیانتکار... بوده است». (همان، ص ۸). همین سخن در عبارتی بسیار موجز در نخستین شماره سال دوم تکرار شده است: «مسلک ما همان است که بوده، نیک را نیک و بد را بد می‌گوییم.» (ص ۲).

بدین ترتیب وجود دو گفتمان طی دو سال نخست انتشار «شمس» آشکار می‌شود: نخست آنان که برای حذف مشروطیت از حیات اجتماعی و سیاسی جامعه ایران تلاش می‌کردند و حامیان ایشان؛ دیگر آنان که برای احیای مشروطیت از دست رفته کوشش می‌کردند و طرفداران ایشان.

«شمس» در بطن گفتمان اخیر جای داشت. در هردو گفتمان از اقشار مختلف اجتماع حضور داشتند؛ شاهزاده، روحانی، تاجر، دولتمرد، اهل صنف، روزنامه‌نگار؛ نیز از بیگانگان، چه دولت‌ها چه افراد، که حامی یکی از طرفین بودند.

«شمس» به مشروطه‌خواهان و مساعی ایشان با بکاربردن صفاتی چون «شهید حریت»، «فدایی وطن»، «بیدارکننده ملت»، «فدایی ملت»، «آبروی ایرانیان»، «قاصدان عرصه دین»، «عالمان علم یقین»، «شیرمردان روز نبرد»، «احرار دین»، «علمای حقه»، «جهادکنندگان در رکاب امام زمان»، «رب النوع عدل»، «مجسمه غیرت»، «سرداران باشرف»، «ساعدان امام زمان»، «مجاهدان طریق انسانیت و آزادی»، «مهمین عنصر ایرانی‌نژاد» و... مشروعیت می‌بخشد و دیگران را به حمایت از ایشان فرامی‌خواند. در برابر، برای مشروعیت‌زدایی از مخالفان و معارضان مشروطیت، آنان را به پست‌ترین

صفات می‌خواند و بعضاً از زبان خود و اکثراً از زبان و قلم عالمان دین ایشان را به کفر و الحاد متهم می‌کند.

از نظر «شمس» مملکت دچار نابسامانی است و «بی قانونی» و «کثرت ظلم» همراه با «جهالت» قومی که به «حقوق بشریت» خود «عارف» نیستند و در «تنگنای اسارت» به سر می‌برند، «پریشانی ملت» و «ویرانی ایران» را موجب شده است. مسئولیت چنین اوضاعی متوجه پدیدآورندگان آن یعنی «اولیای استبداد» و «آریاب ظلم» و «غاصبان حقوق» یعنی «درباریان خائن» و «اداره مستبده ظالمه» و «عالم‌نمایان نفس‌پرست» و «بیگانگان» دراز دست است. حال آنکه ملت شایستگی دور شدن از «ذلت» و «نکبت» و «پریشانی» و نیل به «آزادی» و «عدالت» و «مساوات» و «ترقیات مادی» و «ترقیات معنوی» را دارد. وصول به «سعادت ابدی» و «حیات سرمدی» و «سرمنزل سعادت» و «عصر نورانی»، از سویی موکول به توسل به «قوانین شرع شریف» و حاملان آن و اعانت به «خدمتگذاران وطن» و «طرفداران آزادی» و «هواخواهان ملت» است و از سوی دیگر ترک «حرص» و «بخل» و «نفاق» و «شقاق» و حفظ «اتحاد» و «یگانگی» و «از کارهای شخصی [کاستن] و به کارهای نوعی پرداختن».

«شمس» در ترسیم راهبرد مبارزاتی به تعیین هدف و معرفی خصم و شیوه‌های عمل نیز می‌پردازد. استقرار «مشروطیت» که «اس اساس شریعت و اسلامیت» (س ۱، ش ۲۰، ص ۳) و «کعبه آمال ایرانیان» (س ۱، ش ۴، ص ۶) است، هدف نهایی است. زیرا «حاکمیت ملت» تنها از طریق به تعبیر آیت‌الله خراسانی «دولت حقه»، که همان دولت مشروطه است (س ۱، ش ۶، ص ۲)، تحقق می‌یابد و برخلاف گذشته «... دولت عبارت از هیئت اجتماعیه ملت است، نه شخص واحد که نام او را رئیس و شاه نهاده‌اند. شخص رئیس و شاه نوکر محترم ملت است». (س ۱، ش ۸، ص ۳). چنین دولتی با سه چیز ممکن است قائم و پاینده بماند: «عدالت، آزادی و مساوات». (همان) و تحقق این امر به دست نمایندگان ملت در مجلس شورای ملی که «کعبه مقصود» است شدنی است.

اما موانعی بر سر راه نیل به مقصود وجود دارد. محمدعلی شاه و عملکرد

ضدمشروطه او در صدر موانع است. پس از او «دولتیان و حکام و امرای ظالم» قرار دارند و سپس حامیان استبداد از «عالم‌نمایان» و نیز خوانین حامی استبداد از ایلات. از کشورهای خارجی هم روسیه و انگلستان از جمله موانع به شمار می‌روند. نویسندگان «شمس» ایستار بسیار تندی در قبال اینان اختیار کرده و با ترک ادب نویسندگی و بعضاً موهن‌ترین کلمات و عبارات را درباره ایشان به کار برده‌اند. به طوری که محمدعلی شاه را «مجنون»، «طاغی»، «غاصب»، «مصروع»، «سفاک جبار»، «سفاک قتال»، «رئیس‌الاشقیاء» و «دشمن دین اسلام» و «یزید ثانی» دانسته و حتی تهمت «معروفگی» به مادر او زده‌اند (س ۱، ش ۱۷، ص ۱).

درباره وزراء و درباریان از صفات «بدنژاد»، «خائن»، «بی‌ناموس»، «حرامزاده»، «مفسد»، «بی‌دین»، «ابله»، «خر»، «گاو»، «بی‌خرد»، «یزید سیرت» استفاده کرده و علاءالدوله را «مردکه وحشی سبع پست فطرت قجر» (س ۱، ش ۲۲ و ۲۳، ص ۱۰)، مشیرالسلطنه صدراعظم را «خیک منفوخ» (همان) و عین‌الدوله را «پیر فرتوت خون‌آشام» نام داده‌اند و ضمن ستایش از صنیع‌الدوله و مخبرالسلطنه، برادر ایشان مخبرالدوله را «خاین ملت و وطن، عاری از زیور غیرت، بی‌دین لامذهب» خوانده‌اند (س ۱، ش ۷، ص ۹).

در مورد سایر اقشار مخالف نیز ایضاً از الفاظ تنیدی چون «لامذهب»، «شیاد»، «ملحد»، «گردن کلفت»، «گرگ»، «شیطان»، «حرامزاده» و «ملعون» استفاده کرده‌اند. اروپاییان را نیز بی‌نصیب نگذاشته «وحشی‌صفتان متمدن‌نما» نامیده، روس‌ها را «وحشی» و «دشمن انسانیت و حامی استبداد و خودرایی» (س ۱، ش ۶، ص ۴) خطاب کرده و نوشته‌اند که «... دولت روس هرگز نمی‌خواهد ایران آباد شود؛ ملت ایران صاحب ثروت گردد؛ دولت ایران کسب قوت نماید و پیوسته در فکر محو و اضمحلال ایران بوده و هست». (س ۱، ش ۱، ص ۶). رفتار انگلستان نیز از این بابت مورد تقبیح قرار می‌گیرد که در فراهم آوردن تضییقات برای مشروطه‌خواهان معاضد روس است.

«شمس» برای رفع موانع پیروزی، در رأس همگان به علما متوسل می‌شود و ایشان را نمایندگان افکار عمومی ملت ایران می‌داند و حکم آنان را همچون حکم خدا

واجب‌الاطاعه:

جوش و غلیان افکار عامه... در ممالک قانونی است که مطبوعات محلی به کلی آزاد و مردم از جان و مال خود مطمئن بوده و حقیقت افکار عمومی تظاهر می‌کند، نه در ایران امروزی که اهالی از هول استبداد قالب بی روح و مرده متحرک شده و هنوز مبعوثین ملت بلامحاکمه و اثبات جرم در زندان اسارت زیر زنجیر استبداد در شکنجه و آزارند. افکار عمومی ایرانیان را باید در نجف اشرف میان دو لب شریعت نثار حجه-الاسلامان جستجو نمود (س ۱، ش ۱۱، ص ۲)... حجج اسلام... پیشوایان دین ما هستند و امروزه حکم آنها مانند حکم خدا بر همه کس فرض و واجب است. (س ۱، ش ۲۲-۲۳، ص ۷).

برای ابلاغ پیام «مجتهدین حریت پرور» به درج مکتوبات و فتاوی آنان می‌پردازد و بر این باور است که «بعد از مکه قبله‌گاه ایرانیان، کربلا و نجف است و مجتهدین... از آنجا دستورالعمل‌های لازمه را می‌فرستند و حرکات احرارانه را سوق می‌دهند». (س ۱، ش ۱۴، ص ۷). بعد از مجتهدین، شمس توجه خود را به تبریز که «آخرین امیدگاه حریت ایران» اش می‌خواند، معطوف می‌دارد و این «بقعه مظلوم» و «قلعه یگانه حریت» را «کلید نجات وطن» می‌پندارد. (س ۱، ش ۲، ص ۱)؛ ستارخان را مخاطب قرار داده و می‌نویسد: «... به عون خدا و به یاری روحانیت آل عبا و به همت تیغ شما البته این دوره مششوم هامانی قرین محو و بی سامانی خواهد شد». (س ۱، ش ۳، ص ۲). «شمس» قیام علیه ظلم را قاعده طبیعی جامعه بشری می‌داند و از زبان «اریاب علم» می‌نویسد:

هر آن قومی که ظلم ببیند به قیام حق دارد... در جایی که ظلم بیش از حد رود احکام قانون خلل یابد، حقوق حریت و حقوق ذاتیه به تجاوزات استبداد گرفتار آید، هر آینه در آنجا استعداد قیام رو نماید. این قاعده طبیعی‌ایست که در هر جا حکمش جاری است. (س ۱، ش ۲، ص ۵).

در این راه، اگرچه روش مبارزاتی شمس سالم‌آمیز و مبتنی بر «قلم» و ابلاغ پیام است، اما از ستایش و تشجیع اهل «قدم» نیز غافل نمانده و شیوه‌های مبارزاتی

غیرمسالمت‌آمیز و کشتارگرایانه را تأیید کرده و در لابه‌لای اخبار روزنامه منعکس می‌نماید. درج تهدیدنامه کمیته مرکزی اجتماعیون انقلابیون ایران در قفقاز، نخستین اقدام شمس در این مورد است که می‌گویند:

ما... دندان‌ها به روی جگر گذاشته... راضی نشدیم که با آلات ناریه اقدامی در داخله نموده، کسی را به قوه ناریه بسوزانیم... افسوس بعضی دون‌همتان... شاه [را] فریب داد[ند]... ما حاضریم... سلطنت را به سلسله دیگر تبدیل دهیم. جوانان قابل جان‌سپار راه وطن وفور آلات ناریه به اندازه کفاف مهیا... ای ابن ام‌الخاقان... این برق جهنده که از بومب دیده‌اید، پیکر نابکاران را خواهد سوزانید. (س ۱، ش ۱۷، ص ۱-۳).

در خبری دیگر از تهران، شهری که به زعم شمس «به یک حبس‌خانه مشابه است»، به دستگیری و اعدام شخصی که بمب حمل می‌کرده و قصد ترور محمدعلی شاه را داشته اشاره می‌کند و ضمن ستایش رفتار او می‌نویسد: «... میرزا اسماعیل خان... جوان سی ساله بود، این جوان غیور فدایی ملت از اهل آذربایجان و از جزو آن اشخاصی بوده که با جناب تقی‌زاده در سفارت متحصن شده بودند.» (س ۱، ش ۲۹، ص ۶). در موردی دیگر با به کار گرفتن فعل ترکیبی «به درک واصل شدن» برای کسانی که ترور شده‌اند، جهت‌گیری تبلیغی و مبارزاتی خود را می‌نمایاند. (س ۱، ش ۳۹، ص ۹). شمس در راه مبارزه با استبداد، نیم‌نگاهی هم به مساعدت دول دوست مانند آلمان، عثمانی، ایتالیا و اتریش دارد (س ۱، ش ۲۰، ص ۳) و توجه به ژاپن و ژاپنیان را که بدون داشتن «علاقه سیاسی» در ایران، «در هر موقع زبان بسته دست گشادند و لاف بیهوده نسرودند» (س ۱، ش ۴۰، ص ۲-۳) ضروری می‌داند. در عین حال، در تحلیلی کلان، موقعیت راهبردی ایران و سیاست جهانی را فراموش نمی‌کند و می‌نویسد:

هر تحولی که در هر گوشه این مملکت سرزند تا از جهات حقوق و سیاسیات و افکار عامه و منافع متضاده دول جامعیتی نداشته باشد محال است که اکتساب قوت نموده و جایگیر گردد. چنانچه عن‌قریب در قونغره جدید (تصفیه امور شرق) که منعقد خواهد شد فجایع ایران هم موضوع بحث شده و برای سد بی‌اعتدالی‌های شما [محمدعلی شاه و دولت مشیرالسلطنه] قراری خواهند داد که کافل استقرار آسایش و

ضامن امنیت گردد. (س ۱، ش ۷، ص ۳).

ولی سرانجام راه‌ها، بازگشت به خود است. اگر بیگانگان «... از مدنیت و انسانیت و انصاف و حریت و مساوات و عدالت و آسایش‌طلبی دم زده و سخنان بسیار آراسته و خوشایند... می‌سرایند، همه آنها را منحصرأ اسباب پیشرفت مقاصد و منافع خودشان کرده‌اند و منافع شخصیه خودشان را بر هر حق و انصاف و حقانیت و عدالتی راجح دانسته در خارج از این خط قدمی پیش نمی‌گذارند.» (س ۱، ش ۶، ص ۵-۶). باید به «جبل‌المتین برادری و مواخات» چنگ زد و «سیادت» و «سعادت» و «بزرگی» و «شرافت» را در سایه «اتحاد و اتفاق» جستجو کرد که «آرزوی ترقی به امید امداد بیگانه» آرزویی عبث است. باید «تاریخ گذشته» را «آینه عبرت» قرار داد و به خود آمد. ماها باید در این کارها نیک نظر کرده تکلیف خود را بدانیم و مدنیت و عدالت را جز در آداب دیانت و اسلامیت و شرایع حقه از جای دیگر نجویم. گول سخنان مزوران را نخوریم. قواعد راستی و راستکاری را از جایی جویم که از شائبه بشریه و اغراض شخصیه عاری و بری بوده و از روی آگاهی بر حقایق اشیاء قوانین عدالت را تأسیس و اساس آن را در میان ما نهاده و حقیقت آن را پیدا کنیم و به مقتضای وقت و احتیاجات زمانش تطبیق نماییم. عدالت حقیقه را در اطوار اسلامیت بشناسیم. حر و آزاد باشیم، لکن شرایط عبودیت و بندگی و روش کسان خدا را فراموش ننماییم. مدنی شویم، لکن نه از اهل آن مدینه‌ها که خواهش‌های نفسانی را به تنهایی مدار زندگانی و حیات خودشان قرار داده‌اند و از معنویات به کلی صرف‌نظر نموده‌اند... زیاناً صلح و آسایش عمومی طلبند و دقیقه‌[ای] از تمهید اسباب اتلاف جنس بشر غفلت نورزند... نباید به دوستی آنان اطمینان کرد و از مکاید آنان ایمن زیست، بلکه باید با آنان به مقابله به مثل پرداخت. به ظاهر اظهار دوستی نمود و در باطن لوازم محفوظ ماندن از شر آنان را آماده کرد. ولی از قواعد و قانونی که جهت امنیت عمومی فراهم نموده‌اند باید از آنان سرمشق گرفت و بس. (س ۱، ش ۶، ص ۵-۶).

«شمس» با توجه به حساسیت امر وکالت و اهمیت مجلس و جایگاه آن در دولت شروط، چه به زبان طنز و چه غیر آن، در آسیب‌شناسی و کلا برخورداردی انتقادی دارد.

در جایی حتی آماده شدن زمینه لازم برای به توپ بستن مجلس را متوجه برخی از وکلا می‌کند (س ۱، ش ۱، ص ۵). اما مشکل اصلی وکلا یکی جاکن نشدن ایشان از امر وکالت پس از انتخاب شدن است (س ۱، ش ۱۰، ص ۷) و دیگر فراموش کردن «حقوق موکلین» و ترجیح دادن «اغراض نفسانی... بر مقاصد هیئت اجتماعی»، (س ۱، ش ۱۲، ص ۱)، و رفتار «مالک با مملوک» نسبت به موکلین:

نمی‌دانیم نام وکالت چه نامی است و او را چه اثر است که بر هرکس می‌نهند مقامات خود را فراموش کرده تسویلات شیطانی و اغراض نفسانی او را مستولی گشته از جاده مستقیم عدل بیرون شده خود را وکیل مطلق و قائم مقام کل و اولی به تصرف در اموال و نفوس یک مشت مردم بیچاره می‌دانند. چه خوش فرمود صور اسرافیل که خدایش رحمت کناد، که من از چشم وکیل می‌ترسم و بالنسبه به موکلین خود معامله مالک با مملوک می‌کنند، نمی‌دانند خود - غرضی و خیانت و نشناختن مقام خود عاقبتی بس ناگوار و وخیم دارد. (س ۱، ش ۱۱، ص ۵-۶).

با وجود این، گزیر و گریزی از انتخاب وکیل در امور حساس مملکتی نیست. «شمس» طی سه مرحله در آستانه فتح تهران و اعاده مشروطیت به درج اسامی اشخاص موثق و مورد قبول خود به عنوان وکلای پیشنهادی برای دوره دوم مجلس شورای ملی پرداخته است که جمعاً بالغ بر پنجاه نفرند. در بین اشخاص معرفی شده از شاهزادگان، روحانیون، درباریان، دولتمردان، خوانین عشایری، تجار و حتی زرتشتیان حضور دارند. اگرچه نامی از ستارخان و باقرخان که از قشر مجاهدان خیابانی‌اند در میان نیست و در دوران استقرار مجدد مشروطه، کسی که روزی «شمس» او را «فدایی ملت»، «یکتای حریت»، «آبروی ایرانیان»، «صاحبقران زمان»، «مددکار وطن»، (س ۱، ش ۳، ص ۲) و «افضل المهاجرین والانصار جناب ستارخان» (س ۱، ش ۲، ص ۲) می‌نامید و رنجیده خاطر از قدرناشناسی از زحمات ستارخان و باقرخان فریاد برمی‌آورد که:

اینگونه بزرگواران که دانسته و فهمیده مانند پروانه خود را در آتش انداختند و وطن را از گرداب بلا رهانیدند، قدرشان بسیار گرامی است و هر آنکو رعایت ننمایند کفران نموده، مثلاً خدمات سرداران ملی ستارخان و باقرخان را منظور نمودن و بی علمی آنان

را اسباب توهین قرار دادن دور از انصاف و ظلم به عالم انسانیت است. (س ۲، ش ۹، ص ۳).

حتی از پیشنهاد نام ایشان در کنار نام دیگران دریغ شده است. بیشترین اسامی پیشنهادی از رشت، تهران، استانبول و نجف بوده است و نه (۹) نفر از اشخاص پیشنهاد شده قبلاً در دوره اول مجلس شورای ملی نماینده بوده‌اند. سیاهه اسامی به قرار ذیل است:

- ۱ - میرزا سلیمان خان ۲ - میرزا داودخان ۳ - اقتدارالملک ۴ - حمیدالملک ۵ - معاضدالملک ۶ - آقامیرزا ابراهیم آقاقمی (رشت) ۷ - مستشارالدوله میرزا صادق خان ۸ - حاجی میرزا رضاخان ۹ - مستوفی الممالک ۱۰ - اردشیر جی ۱۱ - آقاسیدمحمد صادق طباطبایی ۱۲ - ثقه الملک [رشت] ۱۳ - آقاسیدرضا شیرازی ۱۴ - حاجی امین الضرب [حسین آقا] ۱۵ - دبیرالملک (س ۱، ش ۳۹، ص ۱۱). ۱۶ - آقای سردار اسعد ۱۷ - حاجی محمد صادق خان قشقایی ۱۸ - وکیل الرعایای همدانی ۱۹ - آقا سید اسدالله برقانی [باید خرقانی باشد، از اعضاء کمیته انقلاب ۱۳۲۲] ۲۰ - معاضدالسلطنه [میرزا ابوالحسن خان] ۲۱ - یحیی میرزا ۲۲ - سلیمان میرزا ۲۳ - حاجی سیدابراهیم دهدشتی ۲۴ - آقا میرزا محمد (معلم در لندن) ۲۵ - حاجی سیدباقر تبریزی در قفقاز ۲۶ - افتخارالاطباء تبریزی در اسلامبول ۲۷ - شیخ محمدحسین یزدی وکیل سابق در طهران ۲۸ - حاج میرزا رضا خان در سفارت فرانسه یا آلمان ۲۹ - حاج میرزا محمدرضای رشت ۳۰ - میرزا کریم خان در رشت ۳۱ - کاظم خان در گمرک انزلی ۳۲ - میرزا جواد خان ناصرالملک رشت ۳۳ - آقا شیخ عبدالحسین رشتی در نجف ۳۴ - حاجی آقا شیرازی در نجف ۳۵ - آقا میرزا احمد قزوینی در تبریز ۳۶ - فتح الله خان مشیرحضور قونسول از میر ۳۷ - آقا میرزا علی تبریزی در نجف ۳۸ - محمد توفیق بک همدانی الاصل اسلامبولی المسکن ۳۹ - آقا سیدجمال قمی ۴۰ - اقتدارالدوله ۴۱ - مرتضی خان پسر جناب صمصام السلطنه ۴۲ - ثقه الاسلام آذربایجان ۴۳ - آقای مشاورالملک ۴۴ - ثقه الاسلام اصفهان (س ۱، ش ۴۶، ص ۸) ۴۵ - میرزا ابراهیم خان ترجمان در بغداد ۴۶ - سیدجوادبک طباطبایی اصفهانی در بالیکسر ۴۷ - حاجی

زین‌العابدین آقا تاجر مراغه در اسلامبول ۴۸ - حاجی زین‌العابدین آقا حریرفروش در اسلامبول ۴۹ - آقا میرزا بزرگ تبریزی در اسلامبول ۵۰ - حاجی رضا قلی آقا خراسانی در اسلامبول (س ۲، ش ۱، ص ۲). درباره میزان معروفیت و حدود اثربخشی شمس در داخل ایران، امکان بررسی دقیق وجود ندارد، زیرا کمتر منبعی از منابع دست اول عصر مشروطه به ذکر نام یا ارائه توضیحی درباره آن پرداخته است. کسروی هرچند طمع آرزویی سیدحسن تبریزی مدیر روزنامه شمس را نکوهش کرده و او را متهم به ضعف و تزلزل شخصیتی می‌نماید، اما به اثربخشی و ضرورت وجودی روزنامه شمس و تأثیر آن در پیشرفت جنبش تبریز در مواجهه با استبداد محمدعلیشاهی در دوران استبداد صغیر معترف است:

یکی از کارهای ایرانیان استانبول آن بود که روزنامه‌ای به نام شمس با زبان فارسی بنیاد نهادند که اگرچه ناشایندگی از خود نمود و همانا دارنده و نویسنده آن (سیدحسن تبریزی) زود فریب می‌خورده و به پاس خواهش به چشمداشت سود از هر کسی به ستایش می‌پرداخته (چنانکه از حاجی صمدخان نیز به ستایش برخاسته و گناههای او را شسته و پاک گردانیده) با این حال در آن هنگام در استانبول به یک روزنامه فارسی نیاز بسیار می‌بوده و این روزنامه نیز یاوری به پیشرفت کار تبریز کرده است. (کسروی، ص ۷۲۶).

اما صدرهاشمی از منظر متفاوتی به شمس می‌نگرد و بدون ذکر شاهد و مدرک از پرتطرفدار بودن آن سخن می‌گوید: «حقیقت‌نویسی و بی‌باکی مدیر شمس سبب گردیده که روزنامه از همان ابتدا طرف توجه ایرانیان قرار گیرد و برای قرائت مطالب آن، روزنامه دست به دست بگردد.» (صدرهاشمی، ج ۳، ص ۸۳).

باری چهارده سال تداوم نشر روزنامه شمس خود نشانه اقبال خوانندگانی است که ایرانی بوده‌اند و در آن سالهای بحرانی با ایران و ایرانیان تماس داشته‌اند. اما هیچگاه مرسوم نبوده است که اداره‌کنندگان روزنامه هر از گاهی به ارزیابی کار خود پرداخته و بازخوردی بگیرند و یا میزان نیل به اهداف ترسیمی خود را اعلام نمایند.

منابع:

- ۱- اسنادی از فعالیت‌های آزادیخواهان ایران در اروپا و استانبول، به کوشش ایرج افشار، انتشارات توس، تهران، ۱۳۵۹ هـ.ش.
- ۲- اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، انتشارات جاویدان، تهران ۱۳۵۹ هـ.ش.
- ۳- برزین، مسعود، شناسنامه مطبوعات ایران، انتشارات بهجت، تهران، ۱۳۷۱ هـ.ش.
- ۴- برون، ادوارد، تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، ج ۲. ترجمه و تحشیه به قلم محمد عباسی، کانون معرفت، تهران، بی‌تا.
- ۵- خان ملک سامانی، [احمد]، یادبودهای سفارت استانبول، شرکت سهامی چاپخانه فردوسی، تهران، ۱۳۴۵ هـ.ش.
- ۶- صدرهاشمی، محمد، تاریخ جراید و مطبوعات ایران، ج ۳. انتشارات کمال، اصفهان، بی‌تا.
- ۷- طاهرزاده بهزاد، کری، قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۴۳ هـ.ش.
- ۸- علوی، ابوالحسن (سید)، رجال عصر مشروطیت، به کوشش حبیب یغمایی و بازخوانی ایرج افشار. انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۳ هـ.ش.
- ۹- «کتاب سفید انگلستان»، ملفوفه مکتوب ۱۸ بارکلی به گری (۲۹ نوامبر ۱۹۰۸) در شمس، سال دوم، شماره ۳۷ (۸ رجب ۱۳۲۸).
- ۱۰- کرمانی، ناظم‌الاسلام. تاریخ بیداری ایرانیان، بخش دوم. به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹ هـ.ش.
- ۱۱- کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۱ هـ.ش.
- ۱۲- کهن، گوئل، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، ج ۲. مؤسسه انتشاراتی آگاه، تهران، ۱۳۶۲ هـ.ش.
- ۱۳- گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۷ به کوشش محمدحسن کاووسی عراقی، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۵ هـ.ش.
- ۱۴- مشروطه گیلان از یادداشت‌های رایینو به انضمام وقایع مشهد، به کوشش محمد روشن، کتابفروشی طاعتی، رشت، ۱۳۵۲ هـ.ش.
- ۱۵- منبع اصلی: شمس، سال اول و سال دوم، شماره‌های ۱ تا ۴۸، (۸ شعبان ۱۳۲۶ تا ۵ ذی‌قعدة ۱۳۲۸).



پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی